ناصر ذاکری
کارشناس اقتصادی

اقتصاد ملی، آموزش رایگان و بازتولید فقر

انتشـار نتایج کنکور سراسـری و اعلام سـهم دهک‌های درآمدی از سـه هزار رتبه برتر پذیرفته‌شدگان، شوک و نگرانی عمیقی را بر بسیاری از کارشناسان و ناظران ایران‌دوست تحمیل کرد. آمار اعلام‌شده نشان از شکل‌گیری یک نابرابری بسیار عمیق بین اقشار درآمدی داشت. در این یادداشت نگاهی به علل شکل‌گیری این فاجعه ملی و آثار دهشت‌بار آن خواهم داشت. یکی از مهم‌ترین دسـتاوردهای نظام آموزشی مدرن در کشورهای در حال توسعه رفع فقر و کاهش نابرابری درآمدی اسـت؛ زیرا از طریق ارتقای کیفیت آموزش جامعه، این فرصت در اختیار فرزندان اقشار کم‌درآمد قرار می‌گیرد که با طی مدارج آموزشی به درآمد بالاتری دست یابند و به‌این‌ترتیب گسترش و بهبود خدمات آموزشی به گسترش ابعاد طبقه متوسط که موتور تحولات اجتماعی اسـت، منتهی می‌شود. ازاین‌رو دولت در جامعه در حال توسعه می‌تواند با سـرمایه‌گذاری در آموزش علاوه بر تربیت نیروی انسـانی متخصص مورد نیاز برنامه‌های توسـعه، مقدمات کاهش نابرابری درآمدی را نیز فراهم بیاورد. در واقع در چنین جامعه‌ای با اهتمام دولت به امر آموزش نابرابری آموزشـی کمتر از نابرابری درآمدی خواهد بود؛ زیرا فرزندان خانواده‌های مرفه متناسب با درآمد والدین خود از خدمات آموزشی بهره می‌گیرند و فرزندان خانواده‌های کم‌درآمد با کمک دولت از امکاناتی بالاتر از حد متناسب با توان درآمدی والدین خود برخوردار خواهند شد. حق برخورداری از آموزش رایگان در اصول سوم و سی‌ام قانون اساسی برای همه شـهروندان به رسمیت شناخته شده است. این به آن معنی است که تدوین‌کنندگان قانون اساسـی دولت را ملزم کرده‌اند با اسـتفاده از منابع بودجه‌ای خود شـرایطی را فراهم بیاورد که هیچ‌یک از فرزندان این سرزمین به دلیل فقر و نداری از نعمت آموزش و ارتقای کیفیت زندگی خود محروم نماند. نابرابری در حوزه توزیع درآمد با شاخص ضریب جینی سنجیده می‌شود و مراجع رسمی این شاخص را برای ایران امروز در حدود ۰.۴ برآورد کرده‌اند. نابرابری در حوزه فرصت‌های آموزشی را هم با ترفندهایی می‌توان محاسبه و برآورد کرد. به‌عنوان نمونه سـهم دهک‌های درآمدی از سه هزار رتبه اول کنکور می‌تواند برآورد خوبی از این نابرابری به دسـت بدهد؛ زیرا جایگاه و رتبه داوطلبان ارتباط تنگاتنگی با خدمات آموزشـی‌ای دارد که در طول ۱۲ سال تحصیل خود از آن بهره گرفته‌اند. با توجه به اعداد و ارقامی که به‌تازگی از سهم دهک‌های درآمدی از سه هزار رتبه برتر کنکور اعلام شده، ضریب جینی برای توزیع فرصت‌های آموزشـی درحدود ۰.۷ برآورد می‌شود که نشان‌دهنده نابرابری بسـیار عمیق‌تر در توزیع فرصت‌های آموزشی نسبت به توزیع درآمد است. مقایسه سـاده دو شاخص ضریب جینی برای توزیع درآمد و توزیع فرصت‌های آموزشی نشان از یک کم‌کاری بزرگ بخش دولتی دارد؛ زیرا تکلیف قانون اساسی این بوده که مثل همه جوامع در حال توسعه دیگر نابرابری در حوزه آموزش کمتر از نابرابری درآمدی باشد تا بتوان به کاهش نابرابری درآمدی در دهه‌های آینده امیدوار بود؛ اما وضعیت این دو شـاخص آینده تاریکی را برای جامعه نوید می‌دهند: نابرابری عمیق آموزشـی درنهایت به گسترش شدید نابرابری در حوزه درآمدی منجر خواهد شد و شکاف طبقاتی عمیقی که در سایه بی‌توجهی و بی‌عملی متولیان امر شکل گرفته، بیشتر و بیشتر خواهد شد. در دهه‌های گذشته و به دنبال محدودشدن منابع درآمدی دولت، مسـئولان وقت ایده تشـکیل مدارس غیرانتفاعـی و به عبارت دیگر سهیم‌شدن خانوارهای مرفه در تأمین هزینه آموزشی فرزندان‌شان را مطرح کردند. این تدبیر در اصل مشـکل چندانی نداشت و در صورت اجرای روش‌مند و همراه با نظارت سرسختانه می‌توانست گامی در مسیر ارتقای کیفیت آموزشی کشور باشد؛ اما این تدبیر تازه اولین قدم بود. در قدم‌های بعدی و با استمرار جریان کاهشی منابع درآمدی دولت، چاره‌ای جز سخت‌گرفتن بر حوزه آموزش با توجه به سهم بالای حوزه آموزش و پرورش در بودجه دولت نبود. این‌چنین شد که کیفیت آموزش روزبه‌روز وابستگی بیشتری به توان پرداخت والدین پیدا کرد. گسترش چشمگیر و در واقع نجومی مؤسسـات کمک‌آموزشی و کلاس‌های کنکور به معنی این بود که فرصت‌های آموزش عالی کشور فقط در انتظار کسانی است که بتوانند پول بیشتری برای این هدف هزینه کنند. اینک جامعه ما درواقع دارد کِشته سال‌های گذشته خود را درو می‌کند. بی‌توجهی چندده‌ساله به آموزش و پرورش و توجه مَتولیان امر به هدف‌ها و دغدغه‌های دیگر اینک محصولی به بار آورده که تصور آن رعشـه بر اندام خردمندان آینده‌نگر می‌اندازد. شاید مدیران سهل‌انگار باورمند به رسالت مدیریت جهان اهمیت این نکته را دریافت نکنند؛ اما برای نگارنده که دانش‌آموخته اقتصاد است و عمری را صرف تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی و اجتماعی کرده، نابرابری عمیق آموزشی (ضریب جینی ۰.۷) بسیار هول‌انگیز و دردناک است و یقین دارد تدوین‌کنندگان قانون اساسی با درک این حقیقت که جامعه اسلامی ما در مسیری بسـیار متفاوت با آرمان آنها به پیش تاخته، بسـیار متأسف خواهند شد؛ ازاین‌رو مشفقانه به متولیان امر توصیه می‌کنم تدبیری برای درمان این بیماری مهلک بیندیشند.

آیا اسکناس آمریکایی در مبادلات جهانی تضعیف می‌شود؟

قدرت‌نمایی دلار

شـکیبا خیرخواهان: در نشسـت ماه آوریل سران کشـورهای برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی، موسـوم بـه BRICS رئیس‌جمهور برزیل پرسشـی را مطرح کرد که با تشـویق حضار مواجه شد. او گفت: چرا ما با ارزهای خودمان معامله نمی‌کنیم؟ پس از منسوخ‌شدن استاندارد طلا، چه کسی تصمیم گرفت که ارز معیار دلار باشد؟سخنرانی او نشـئت‌گرفته از جریانی است که در سـال‌های اخیر درباره آینده دلار آمریکا به عنوان ارز غالب جهانی شـکل گرفته است. اغلب افرادی که ادعا می‌کنند دوران پادشاهی دلار به اتمام رسیده، استدلال می‌کنند که در ۶۰۰ سال گذشته فراز و فرود ارزهای ذخیره همگام با رشد اقتصادی آن کشور بوده است. در نتیجه با کاهش سهم ایالات متحده از اقتصادی جهانی، نقش دلار کم‌رنگ‌تر خواهد شد اما حقیقت این است که تا قبل از دلار آمریکا هیچ ارز ذخیره جهانی غالبی وجود نداشته و دلار تنها ارزی است که چنین نقش محوری‌ای را در تجارت بین‌المللی ایفا کرده است.

طلا، نقره، دلار و کسری

هرچند به نظر می‌رسـد دلار غیرقابل جایگزین باشد اما نقش محوری دلار آمریکا در معاملات بین‌المللی نقطه ضعفی برای این کشور نیز محسوب می‌شود.

بـرای فعالیت دلار به عنوان بازیگر اصلی اقتصاد جهانـی، ایالات متحده باید اجازه دهد تا گردش سـرمایه از خارج مرزها به داخل و برعکس به‌صورت آزادانه حرکت کند تا پس‌اندازها و مازاد تقاضای سـایر کشـورها را جذب کند. به زبان سـاده‌تر، آمریکا باید کسـری بودجه داشته باشـد تا مازاد سرمایه سایر کشـورها را جذب کند و به آنها اجازه دهـد مازاد تولید و پس‌انداز خود را با خرید املاک، کارخانه‌ها، سـهام یا اوراق قرضه به دارایی‌های ایالات متحده تبدیل کنند. این امر تقاضای جهانی را کاهش می‌دهد و با جبران خسـارت توسـط ایالات متحده اغلب منجر به رشـد بی‌کاری یا بدهی بالاتر می‌شود اما برخـلاف انتظار لولا، رئیس‌جمهور برزیل، اتخاذ یک ارز ذخیره جهانی جایگزین، لزوما به نفع کشـورهایی با مازاد تقاضا مانند برزیل نخواهد بود بلکه این کشورها مجبور خواهند شد به مبارزه با علت پیداش تقاضای مازاد بپردازند - که عمدتا به دلیل تقاضای داخلی ضعیف مداوم در نتیجه توزیع بسـیار نابرابر درآمد داخلی به وجود می‌آید - و با کاهش تولید و توزیع مجدد درآمد آن را کاهش دهند.

قبل از رشد ارزش دلار در نیمه اول قرن بیستم، ارزها و ذخایری که در مبادلات به کار می‌رفتند عمدتا از انواع سکه‌های طلا و نقره تشکیل می‌شدند. به صورتی که ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی در قرن نوزدهم شامل سکه‌های طلا یا ارزهای قابل تبدیل بودند. وقتی مورخان می‌گویند اسـترلینگ بریتانیا ارز ذخیره غالب قبل از دلار آمریکا بود، منظورشان این اسـت که این ارز قابلیت تبدیل‌پذیری بالایی داشت. همچنین در دوران پیش از دلار، اهمیت یک ارز در تجارت جهانی تا حد زیادی با قدرت اقتصاد داخلی آن ارتباط نداشت؛ بـرای مثال ایالات متحده تا دهه ۱۸۶۰ بزرگ‌ترین و ثروتمندترین اقتصاد جهان بود اما به دلیل اینکه تعهد بانک مرکزی این کشور برای تبدیل ارز به طلا مورد شک واقع شده بود، دلار آمریـکا تا ۱۹۲۰ یک ارز کوچک باقی مانـد. در همین زمان و در بخش‌های بزرگی از آمریکای لاتین و آسـیا ارز غالب برای تجارت، ارز یک قدرت اقتصادی مهم نبود. پزوهای نقره مکزیکی به دلیل خلوص و قوام خود در قرن هجدهم و نوزدهم حتی از استرلینگ در تجارت بین‌المللی محبوب‌تر بودند. ساختار تجارت جهانی و جریان سرمایه در مناسبات گذشته بسیار متفاوت‌تر از دنیای تحت سلطه دلار امروزی بودند. در گذشته ناترازی تجاری به دلیل توانایی هر کشـور برای مدیریت و انتقال دارایی، محـدود بود. در واقع اهمیتی نداشـت که اقتصاد یک کشور چقدر بزرگ است یا بانک مرکزی آن چقدر قدرتمند است، پول این بانک تا زمانی می‌توانست برای توسعه مبادلات خارجی مورد استفاده قرار گیرد که کاملا قابلیت تبدیل‌پذیری بالایی داشـته باشـد. از آنجایی که دارایی‌های خارجی ارز کشور نسـبت به دارایی‌های گونه‌ای بانک مرکزی آن افزایش می‌یابد، وعده تبدیل‌پذیری اعتبار کمتر و کمتر می‌شود و در نتیجه استفاده از ارز را منصرف می‌کند. این محدودیت‌ها پیامدهای مهمی نیز داشـتند. در مرحله اول تحت استاندارد گونه‌ای، تراز تجاری در هر کشـور به‌طورکلی متعادل بود اما از این مهم‌تر، فرایندی بود که از طریق آن جریان‌های تجاری به تعادل می‌رسـند که به‌طور متقارن هم بر کشورهای دارای مازاد سرمایه و هم کشـورهای دارای کسری سـرمایه عمل می‌کرد. به‌طوری‌که کاهش تقاضا در کشورهای کسری با رشد تقاضا در کشورهای دارای مازاد سرمایه به یک سطح می‌رسید.

نظام کنونی مبتنی بر دلار به عنوان ارز محوری برای مبادلات جهانی اسـت اما بسیار متفاوت‌تر از سـاختار گذشته است. در این سیستم تعادل عمدتا به دلیل تمایل و توانایی ایـالات متحده برای واردات یـا صادرات دارایی‌های داخلی خود ایجاد می‌شـود. یعنی سیاست‌گذاران این کشور به دارندگان سرمایه خارجی اجازه می‌دهد تا فروشندگان خالص یا خریداران خالص املاک و اوراق بهادار آمریکایی باشـند. در نتیجه سـایر کشورها فقط به این دلیل می‌توانند مازاد یا کسری سرمایه قابل‌توجه و مداوم داشته باشند؛ چراکه این ناترازی‌ها با ناترازی در ایالات متحده سازگار است. یک پیامد نامطلوب این روند این است که اثر انقباضی کسـری بودجه آمریکا بر اقتصاد جهانی با توسـعه در کشورهای دارای مازاد سـرمایه نیز جبران نمی‌شـود. در کنفرانس برتون وودز، در سال ۱۹۹۴، جان مینارد کینز، اقتصاددان بریتانیایی، شدیدا با نظام تجارت جهانی که در آن مازاد یا کسری بودجه مجاز بود، مخالفت کرد اما مقام ارشـد آمریکایی در کنفرانس، هری دکسـتر وایت، با او مخالفت کرد. در نتیجه کشورهایی با کسری بودجه باید تقاضای داخلی کشورهایی را که

دارای مازاد سرمایه هسـتند، جذب کنند؛ درحالی‌که کشورهایی با مازاد سرمایه از طریق انباشت دارایی خارجی و فشار نزولی دائمی بر تقاضای جهانی از تطبیق اجتناب می‌کنند؛ چراکه تطبیق مسـتلزم کاهش تولید یا توزیع مجدد ثروت به طبقه کارگر اسـت. فرایند تطبیق حتی در بین اقتصاددانان جریان اصلی نیز به خوبی درک نشده است. کشورهایی با مازاد سـرمایه به این دلیل که در تولید کارآمد هسـتند به مازاد سرمایه نرسیدند، بلکه تولیدکنندگان آنها از یارانه‌ها و امتیازات ویژه‌ای برخوردار می‌شـوند که در نهایت توسط کارگـران و خانواده‌ها پرداخت می‌شـود که در نتیجه منجر بـه کاهش قیمت تقاضای داخلی می‌شود.

همان‌طورکه کینز توضیح داد این نحوه عملکرد سیاسـت‌های مرکانتیلیستی است. به این معنا که بهبود رقابت بین‌المللی از طریق سـرکوب تقاضای داخلی مؤثر می‌شود. درواقع این کشورها به جای تبدیل صادرات فزاینده به واردات فزاینده، با کاهش تقاضای داخلی منجر به مازاد تجاری پایدار می‌شوند.

اما مازاد در یک کشـور باید با کسری در کشوری دیگر تطبیق داده شود. از دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده مازاد سـایر کشورها را با امکان تبدیل آسان مطالبات به دارایی‌های ایالات متحده جذب می‌کند. در نتیجه دلار آمریکا در تجارت بین‌المللی حکم‌فرماست اما اقتصاد آمریکا مجبور اسـت تقاضای ضعیف خارج کشـور را جذب کند که یا منجر به افزایش بی‌کاری در داخل شـده یا بـه طور محتمل‌تر به افزایش بدهی بـه دولت و خانوارهای آمریکایی منجر خواهد شد.

دلار بی‌جایگزین

نمی‌توان از توضیحات بالا نتیجه گرفت که ایالات متحده باید همیشه کسری تجاری داشته باشد اما به این معناست که زمانی که سایر کشورها به پس‌انداز نیاز دارند، ایالات متحده پس‌انداز صادر کرده و دارای مازاد تجاری اسـت و وقتی که بقیه مازاد سـرمایه دارند، ایالات متحده پس‌انداز آنها را وارد کرده و کسری تجاری دارد. از دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ بسـیاری از کشورها نیاز فوری به بازسازی ظرفیت تولید و زیرساخت‌های تخریب‌شده در جنگ جهانی دوم را داشتند. از آن جایی که در این دوره ایالات متحده کشوری با بیشترین مازاد تجاری بود، به سرعت با صادرات پس‌اندازهای مازاد خود نیاز کشورهای آسیب‌دیده اروپایی و آسیایی را برآورده و دلار را به‌عنوان ارز غالب جهانی در این فرایند معرفی کرد. اما در اوایل دهه ۱۹۷۰ بیشـتر اقتصادی‌های جهان صدمات ناشـی از جنگ را پشت سر گذاشته و پس‌اندازهایی مازاد داشتند که می‌توانستند صادر کنند. بار دیگر آمریکا متعهد شـد تا درهای خود را به روی سـرمایه خارجی باز کند؛ چراکه بازارهای مالی منعطف و حکمرانی باکیفیت در این کشـور موجب جذب بسیاری از پس‌اندازهای مازاد در سراسر جهان می‌شد. در نتیجه در دهه ۷۰ مازاد سرمایه عظیم این کشور روندی کاهشی را آغاز کرد و در دهه ۱۹۸۰ با کسـری‌های عظیم که تا به امروز ادامه داشته است، جایگزین شد. هیچ کشوری به اندازه ایالات متحده تاکنون این نقش را ایفا نکرده و هیچ ارز دیگری مانند دلار بر تجارت بین‌المللی و جریان سـرمایه تسـلط نداشته است. همچنین هیچ کشور یا گروهی از کشورها - چین، ژاپن، بریکس یا اتحادیه اروپا- حاضر یا قادر به ایفای این نقش نیسـتند؛ مگر اینکه سیستم مالی خود را به‌طور چشمگیری بازنگری کرده، درآمد داخلی را مجددا توزیع کنند، صادرات را تضعیف و نقش کنترل سرمایه را حذف کنند. به همین دلیـل هیچ ارز دیگری نمی‌تواند جایگزین دلار آمریکا شـود. زمانی که سـلطنت دلار در نهایت به پایان برسد، تجارت جهانی و رژیم سرمایه کنونی نیز به آخر خط می‌رسد؛ چراکه اگر ایالات متحده نباشد که تا ۸۰ درصد مازاد تولید اقتصادهایی مانند چین، آلمان، روسیه، عربستان و ... را جذب کند، این کشورها مجبور به کاهش تولید هستند تا عرضه از تقاضای ضعیف داخلی فراتر نرود.

جهانی بدون دلار؟

دلار غیر قابل جایگزین چه برای ایالات متحده چه برای سایر کشورهای جهان اتفاقی خوبی نیسـت. اگر آمریکا از این سیاست دست بکشد؛ اقتصاد این کشور نیز سود می‌برد؛ چراکه دیگر مجبور نخواهد بود تا از طریق افزایش بی‌کاری یا بدهی‌های بیشـتر، سرمایه مازاد کشورهای دیگر را جذب کند. واشنگتن و وال‌استریت با کاهش قدرت مواجه خواهند شـد اما کسـب و کارهای آمریکایی سریع‌تر رشـد خواهند کرد و طبقه کارگر نیز افزایش درآمد بیشتری خواهند داشت.

با وجود این دستیابی به دنیایی بدون سلطه دلار آسان نخواهد بود. بسیاری از کسانی که در رابطه با ایده حذف دلار بحث می‌کنند، این مسئله را نادیده می‌گیرند که این تغییر چه اثرات مخربی بر اقتصاد کشورهایی با مازاد دائمی بر جا خواهد گذاشت؛ چراکه باید تمام صنایعی را که بر اسـاس صادرات طراحی شـده‌اند، تغییر دهنـد. این گذار فراتر از انتخاب یک واحد پولی جدید بـرای انجام معاملات خواهد بود. درحالی‌که این تصمیم ممکن اسـت در بلندمدت برای اقتصاد ایالات متحده مفید باشـد امـا پذیرش آن برای اقتصادهایی با مازاد سرمایه دشوار است.

برای پاسـخ به سؤال لولا مبنی بر اینکه چه کسـی دلار آمریکا را به عنوان ارز ذخیره تعیین کرد، باید گفت این خود شـما بودید؛ چراکه کشـورهایی ماننـد چین و برزیل این انتخاب را کردنـد و با اینکه رهبران آنها به این موضوع اعتـراف نمی‌کنند اما هیچ‌کدام عجله‌ای ندارند که سیستم فعلی را بر هم بزنند تا زمانی که این کشورها اقتصاد داخلی خود را متحول کنند یا ایالات متحده روند دیگری را اخذ نکند، چاره‌ای جز پذیرش تسلط دلار بر معاملات جهانی وجود ندارد.

پاسخ شرکت پالایش و پخش فراورده‌های نفتی به یک گزارش

مازوت علت آلودگی هوا نیست

شـرکت پالایش و پخـش فراورده‌های نفتی در واکنش به گزارش تنفس سـوخت منسوخ روزنامه «شرق» و گزارش دیگری از روزنامه مردم‌سالاری پاسخی واحد! را ارسال کرده است که در ادامه می‌خوانید:

اصرار باطل برای نشاندن مازوت بر صندلی متهم اول آلودگی هوا

روزنامه‌های مردم‌سالاری و شرق در روز ۷ تیرماه سال جاری در دو عنوان متفاوت به گزارش کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی درخصوص آلودگی هوا پرداختند.

روزنامه مردم‌سـالاری در مطلبی با عنوان «مهر تأیید مجلس پای مازوت‌سـوزی» و روزنامه شرق نیز با تیتر «تنفس سوخت منسوخ» استفاده از سوخت مازوت را به عنوان متهم ردیف اول آلودگی هوا و آسـیب‌های ناشـی از آن عنوان کردند. در این دو گزارش با اشـاره به هزینه مرگ ناشی از مواجهه با ذرات معلق در سال ۱۴۰۰، تأکید شده که این هزینه با ثبت ۲۰ هزار مرگ در آن سـال حدود ۳.۴ میلیارد دلار بوده اسـت و این ذرات معلق نیز از سـوزاندن مازوت در صنایع و نیروگاه‌ها ایجاد شده است. درخصوص شهر تهـران نیز با تأکید بر مرگ ۶ هزار و ۳۹۸ نفر در مواجهـه با ذرات معلق ۲.۵ میکرون، انگشت اتهام را به سمت مازوت گرفته است. موضوعی که از دو جنبه می‌توان آن را رد کرد. در ابتدا نگاهی به آمارها در سـال‌های گذشـته می‌تواند در صحت‌سنجی این ادعا مؤثر باشد. بر اساس آمار، حدود ۶۹.۵ درصد از ذرات معلقی که در هوای تهران منتشر می‌شود مربوط به منابع متحرک شامل خودروها، موتورسیکلت‌ها، کامیون‌ها و... است.

در این میان اتوبوس‌ها با سهمی ۳۰ درصدی در رتبه اول قرار دارند. کامیون‌ها با ۲۳ درصد در رتبه دوم هسـتند و موتورسیکلت‌ها نیز سهمی ۱۰ درصدی در این بین دارند. رتبه‌های بعدی مربوط به مینی‌بوس‌ها، خودروهای سواری و تاکسی‌هاست.

نکته مهم آن اسـت که هیچ‌کدام از وسـایل نقلیه در تهران و کل کشـور از مازوت به‌عنوان سوخت استفاده نمی‌کنند. بنابراین از این منظر نمی‌توان مازوت را عامل آلودگی هوا و ایجاد ذرات معلق دانسـت. از سـوی دیگر، سـهم منابع ثابت در آلودگی هوا نیز می‌توانـد نگاه جدیدی در این خصوص ایجاد کند. در منابع ثابت نیز نیروگاه‌ها و صنایع رتبه اول را ندارند و رتبه نخست ایجاد ذرات معلق به گرمایش منازل و واحدهای تجاری اختصـاص دارد. در این میـان نیز منازل و واحدهای تجاری به هیچ عنوان از سـوخت مازوت اسـتفاده نمی‌کنند و با توجه به گازرسانی به بیش از ۹۵ درصد جمعیت کشور، سـوخت اصلی مورد استفاده گاز اسـت. با توجه به این آمار، سهم نیروگاه‌ها و صنایع در ایجـاد آلودگی هوا با ذرات ۲.۵ میکرون تنها حدود ۲.۲ درصد اسـت. نکته مهم آن اسـت که نیروگاه‌ها و صنایع نیز عمده سوخت مصرفی‌شان گاز طبیعی است و استفاده از سوخت مایع (گازوئیل و مازوت) به عنوان سوخت پشتیبان است. جنبه دوم که باعث می‌شـود در این ادعا تشـکیک کرد این است که بر اسـاس تأکید چندباره وزارت نفت، استفاده از مازوت عمدتا در نیروگاه‌ها و صنایعی انجام می‌شود که از کلان‌شهرها و مراکز بزرگ جمعیتی به دور هستند و به طور خاص در تهران به هیچ عنوان از سوخت مازوت در شرایط ناترازی گاز در زمستان نیز استفاده نمی‌شود. بنابراین اتهام به مازوت به عنوان عامل ایجادکننده آلودگی هوا و ذرات ۲.۵ میکرون باطل اسـت و نشـان‌دهنده ناآگاهی نویسنده گزارش بر عوامل تأثیرگذار بر آلودگی هواست. در این گزارش‌ها، همچنین تأکید شده که از ۱۶ نیروگاه بخاری کشور، ۱۴ نیروگاه مازوت مصرف می‌کنند.

اولا هیچ‌کدام از این نیروگاه‌ها در اسـتان تهران مستقر نمی‌باشند و درثانی اکثر آنها در خارج از بافت شـهری و به دور از شهرها قرار دارند و ثالثا از نفت کوره در زمان قطع گاز در فصل سـرما به مدت محدود استفاده می‌نمایند. اگر این دو گزارش نکات عجیب زیادی دارد اما شـاید بتوان عجیب‌ترین ادعا را درخصوص تبدیل مازوت به محصولات پتروشـیمی دانست. در این گزارش ادعا شده که ایران به دلیل تولید بالای مازوت و عدم توانایی در تبدیل آن به محصولات پتروشیمی، مجبور به سوزاندن آن است. این در حالی است که در هیچ‌کجای دنیا، مازوت به عنوان خوراک واحدهای پتروشیمی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و اصلا در سـبد پتروشـیمی جهان جایی ندارد. در بهترین حالت با ایجاد کیفی‌سـازی در پالایشگاه‌ها، می‌توان مازوت را به فراورده‌های سبک‌تر نفتی مانند بنزین و یا گازوئیل تبدیل کرد که این روند نیز در پالایشـگاه‌های ایران آغاز شـده و هم‌اکنون در پالایشـگاه امام خمینی (ره) عملیاتی می‌باشد و در سـایر پالایشگاه‌ها در صورت تأمین منابـع و صدور مجوزهای زیسـت‌محیطی در برنامه قرار دارد. برای تسـریع در اجرای این پروژه‌ها، در قانون بودجه سـال جاری مصوب شـده که ۴۰ درصد از سود واحدهای پالایشی برای کیفی‌سازی محصولات مورد استفاده باشد که نشان‌دهنده عزم وزارت نفت دولت سیزدهم برای بهبود کیفیت فراورده‌های نفتی از جمله کاهش گوگرد در مازوت تولیدی و کاهش سـهم آن در سبد محصولات تولیدی پالایشـگاه‌های کشور است. در بخش دیگری نیز به ایجاد آلودگی آب و خاک با توجه به اسـتفاده از سـوخت مازوت اشـاره شده است. این در حالی اسـت که مازوت تنها در شـرایط اضطراری آن هم در نیروگاه‌ها و صنایع مورد استفاده قرار می‌گیرد و وارد محیط زیست نمی‌شود که آلودگی خاک ایجاد کند.

در این گزارش‌ها به بالابودن حجم گوگرد در مازوت تولیدی نیز اشـاره شـده است. اگرچه شرکت‌های پالایشی به دنبال کاهش گوگرد در نفت کوره تولیدی هستند و در این زمینه نیز در پالایشـگاه امام خمینی شازند، تولید مازوت با گوگرد زیر ۰/۵ نیم‌درصد وزن حجمی پی‌پی‌ام آغاز شده است اما راه ساده‌تر استفاده از اسکرابر در نیروگاه‌ها، صنایع و حتی خروجی دودکش کشتی‌ها است، زیرا با یک‌دهم قیمت می‌توان از آن استفاده کرد و مانع از ورود آلودگی به محیط زیست شد.

همچنین مورد دیگری که در این گزارش‌ها بر آن تأکید شده، افزایش صادرات گاز به عراق و اجبار استفاده از سوخت جایگزین برای نیروگاه‌های کشور به دلیل کمبود گاز در تابستان است. ایران اکنون ظرفیت تولید یک میلیارد مترمکعبی گاز را دارا است. اگرچه در زمستان به دلیل بدمصرفی بخش خانگی و تجاری، ناترازی گاز در برخی روزها ایجاد می‌شود اما در تابستان این ناترازی وجود ندارد.

بنابراین تلاش می‌شـود تا در تابستان تعهدات صادراتی طبق قراردادهایی که وجود دارد به طور کامل انجام شود تا در زمستان امکان چانه‌زنی برای کاهش صادرات وجود داشته باشد.

ایران با عراق دو قرارداد صادرات گاز به حجم ۴۵ میلیون مترمکعب در روز را دارد که در تابسـتان به طور کامل انجام می‌شوند. با توجه به آنکه در این ایام مصرف گاز بخش خانگی به شدت پایین می‌آید، بنابراین صادرات گاز بر اساس تعهدات قراردادی، مانعی برای تأمین گاز نیروگاه‌های داخلی نیست.

در روزهای گذشـته نیـز جواد اوجی، وزیر نفـت اعلام کرده بود کـه تحویل گاز به نیروگاه‌ها در تابستان روزانه حدود ۳۰۰ میلیون مترمکعب است که تقریبا معادل کل نیاز آنها به سوخت به شمار می‌رود.

مصرف سوخت مایع (نفت گاز) در تابستان در واقع به نیروگاه‌هایی محدود می‌شود که به شبکه سراسری گاز اتصال ندارند و ناگزیر به استفاده از سوخت مایع هستند.

در مجمـوع باید گفت کـه اگرچه وزارت نفت در دولت سـیزدهم، بحث افزایش کیفیـت فراورده‌هـای نفتی را به صورت جـدی دنبال می‌کند، اما در شـرایط فعلی، نمی‌توان سوخت را عامل اصلی آلودگی هوا دانست زیرا پایین‌بودن کیفیت خودروها در کنار راندمان پایین نیروگاه‌های حرارتی باعث افزایش مصرف سـوخت می‌شـود و این موضوع در کنار بدمصرفی و عدم توجه به بهینه‌سـازی مصرف، آلودگی بیشتری را وارد هوا می‌کند.

حفاظت از منابع آب زیرزمینی به منزله حفظ حیات است

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی شماره ۲۰۰۲۰۰۱۲۳۲۰۰۰۰۱۷

وزارت نیرو
شرکت سهامی آب منطقه‌ای کرمانشاه

۱- شـرکت آب منطقـه ای کرمانشـاه در نظـر دارد مناقصـه عمومـی همـراه بـا ارزیابـی کیفـی تامیـن تجهیـزات مکانیکـی مخـزن زینبیـه و مخـزن معلـم (سـرخه لیـژه) و شـیر آلات مـورد نیـاز خـط انتقـال آب حدفاصـل مخـازن معلـم تـا مخـزن زینبیـه در طـرح آبرسـانی بلنـد مـدت شـهر کرمانشـاه را بـه صـورت یکپارچـه بـا بهـره گیـری از سـامانه تـدارکات الکترونیکـی دولـت (setadiran.ir) بـا شـماره مناقصـه (۲۰۰۲۰۰۱۲۳۲۰۰۰۰۱۷) برگـزار نمایـد، لـذا از کلیـه تولیـد کننـدگان و تامیـن کننـدگان در صـورت تمایـل و بـا توجـه بـه مشـخصات زیـر دعـوت مـی شـود نسـبت بـه تهیـه اسـناد مناقصـه در سـامانه تـدارکات الکترونیـک دولـت اقـدام نماینـد.
۱- زمان انتشار در سامانه ستاد ایران ۱۴۰۲/۰۵/۰۱ ساعت ۱۰:۰۰
۲- مهلت دریافت اسناد از ۱۴۰۲/۰۵/۰۱ ساعت ۱۰:۰۰ لغایت ۱۴۰۲/۰۵/۱۱ ساعت ۱۹:۰۰
۳- آخرین مهلت ارسال پیشنهاد قیمت ۱۴۰۲/۰۵/۲۲ ساعت ۰۹:۰۰
۴- زمان بازگشایی پاکات ساعت ۱۰:۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۲ می باشد.
۵- مبلغ برآورد حدود ۸۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ (هشتاد و پنج میلیارد) ریال می باشد.
۶- محل اجرای پروژه : استان کرمانشاه ، شهر کرمانشاه
۷- مشاور طرح: مهندسین مشاور مهاب قدس
۸- مدت اعتبار مبلغ پیشنهادی از تاریخ بازگشایی سه ماه می باشد که تا سه ماه دیگر نیز قابل تمدید می باشد.
۹- شـرکت کننـدگان در مناقصـه مـی بایسـت بـا واریـز مبلـغ ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریـال بـه حسـاب شـماره ۴۰۰۱۱۰۵۴۰۴۰۱۹۱۸۲ بانـک ملـی مرکـزی مبـادرت بـه خریـد اسـناد نمـوده و از طریـق درگاه سـامانه تـدارکات الکترونیکـی دولـت (سـتاد) بـه آدرس www.setadiran.ir نسـبت بـه بارگـذاری اسـناد مناقصـه اقـدام نماینـد.
۱۰- تضمیـن شـرکت در مناقصـه مبلـغ ۴/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ (چهـار میلیـارد و دویسـت و پنجـاه میلیـون) ریـال مـی باشـد کـه شـرکت کننـدگان مـی بایسـت در قالـب تهیـه ضمانـت نامـه معتبـر بانکـی و یـا واریـز نقـدی بـه حسـاب اعـلام شـده در سـامانه اقـدام نماینـد.
۱۱- اصـل ضمانـت نامـه و یـا فیـش واریـزی پـس از اسـکن بارگـذاری و امضـاء الکترونیکـی اسـناد در سـامانه بایسـتی در پـاکات الـف حـد اکثـر تـا سـاعت ۹:۰۰ مـورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۲ تحویـل امـور قراردادهـا گـردد. لازم بـه ذکـر اسـت مـدارک خواسـته شـده در شـرایط مناقصـه مـی بایسـت همـراه بـا پیشـنهاد قیمـت در سـامانه تـدارکات الکترونیـک دولـت بارگـذاری گـردد.
۱۲- اطلاعـات تمـاس و آدرس کارفرمـا: کرمانشـاه – میـدان سـپاه پاسـداران (نفـت) بلـوار زن – ضلـع غربـی پالایشـگاه - شـرکت آب منطقـه ای کرمانشـاه – شـماره تماس: ۳۸۳۶۰۹۶۴- ۰۸۳
م الف ۱۲۶۸
نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۵/۰۱ نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۵/۰۴
روابط عمومی شرکت آب منطقه ای کرمانشاه
۲۷۵۳